

بخش فعل ها

الف) ماضی استمراری: فعلی است که در فارسی بوسیله‌ی «می + ماضی ساده» ساخته

می شود.

رفت ← ماضی ساده ← ماضی استمراری می رفت

ولی در عربی دارای دو فرمول زیر است.

اگر بعد از «کان» فعل مضارع آمده باشد و آن فعل مضارع معنای جمله را کامل کند در ترجمه

آن فعل مضارع از «ماضی استمراری» فارسی استفاده می شود

❖ ۱- کان + + فعل مضارع:

کان محمد یدافع عن دینه ← (محمد از دینش دفاع می کرد).

هرگاه فعل مضارع بعد از یک فعل ماضی آمده باشد و آن فعل مضارع معنا و مفهوم جمله

قبل را کامل کند معمولًا در ترجمه آن فعل مضارع از ماضی استمراری فارسی استفاده می شود

❖ ۲- فعل ماضی + فعل مضارع :

دخل امید البيت يضحك ← (امید در حالی که می خنده وارد خانه شد)

رأيت رجلًا يساعد المساكين ← (مردی را دیدم که به نیازمندان کمک می کرد).

نکته: اگر بعد از «لیت» فعل «ماضی» باید می توان آن فعل ماضی را به صورت ماضی استمراری

یا ماضی بعید فارسی ترجمه کرد

لَيْتَ الطَّالِبُونَ نَجَحُوا فِي الْامْتِحَانِ ← کاش دانش آموز در امتحان موفق می شد (شده بود)

نکته: ممکن است بعد از لیت، «لَمْ + فعل مضارع» آمده باشد، باید آن فعل همراه «لَمْ + فعل مضارع» را به

صورت ماضی استمراری یا بعید فارسی ترجمه کرد

لَيْتَ النَّاسَ لَمْ يَقْذِفُوا إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ ← ای کاش مردم ابراهیم را در آتش نمی انداختند (نینداخته بودند)

نکته: فعل «کان» باید از نظر صیغه (شکل) با فعل مضارع یا ماضی بعدها خود مطابقت کند یعنی اگر

«کان» صیغه‌ی ۱۰ باشد باید فعل مضارع یا ماضی نیز همان صیغه باشد.

کُنْتُ تَذَهَّبِينَ ← تو (یک زن) می‌رفتی
صیغه‌ی ۱۰ تذہبین

نکته: اگر بعد از «کان» یک اسم باید و در آخر آن اسم یکی از نشانه‌های «ضمه — / ان / ون»

دیده شود و «کان» در اول جمله قرار بگیرد باید «کان» را به شکل مفرد «کان — کانت» بیاوریم

کانت المعلماتُ يَأْمُرُنَ بالْمَعْرُوفِ // کانَ الطَّالِبَانِ يَشْرَحَانِ الدَّرْسَ

ماضی استمراری منفی ← ما + کان + فعل مضارع / کان + لا + فعل مضارع / لَمْ + يَكُنْ +

فعل مضارع ← کان لا يَذَهَّبُ: نمی‌رفت / ما کان يَذَهَّبُ: نمی‌رفت

لَمْ يَكُنْ يَذَهِبُ : نمی رفت

☞ ب) ماضی بعید: فعلی است که در فارسی بوسیله‌ی «بودم - بودی - بود - بودیم و...» ساخته

می شود. (یعنی ابتدا باید بن ماضی + هـ + بودم - بودی - بود) را بیاوریم مثال **رفت + هـ**

+ بود رفته بود.

در عربی ماضی بعید معمولاً به دو صورت زیر می آید.

چنانچه بعد از «كان»، فعل ماضی باید در ترجمه آن فعل ماضی از ماضی بعید فارسی استفاده می شود

۱- كان + + قد + فعل ماضی :

كانَ احمدُ قدْ قَرَأَ الكتاب ← (احمد کتاب را خوانده بود)

۲- كان + + فعل ماضی : ← كانَ احمدُ جاءَ (احمد آمده بود)

نکته: اگر فعل ماضی + + لم + مضارع در عبارتی آمده باشد در ترجمه‌ی آن فعل مضارع

از ماضی بعید یا ماضی ساده استفاده می کنیم

زُرْتُ صَدِيقَتِي الَّتِي لَمْ تَلَقَّمْ مِنْ مَرَضِهَا ثُمَّ خَرَجْتُ سَرِيعًا لِتَسْتَرِيحَ.

دوستم را که از بیماریش بهبود نیافته بود (نيافت) ملاقات کردم سپس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند

تذکر: خود کلمه‌ی «بود» ماضی ساده است نباید با فعل ماضی بعید اشتباه شود زمانی ماضی بعید

است که قبل از «بود» صفت مفعولی یعنی (بن ماضی + هـ) آمده باشد

نکته: هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و یا ماضی بوسیله «واو» بر یکدیگر عطف شده باشند

«کان» فقط «یک بار» در ابتدای آنها به کار می‌رود ولی در ترجمه آن فعل‌های ماضی یا مضارع

باید «کان» را در نظر بگیریم

«کان العاملُ يَبْنِي الْبَيْتَ وَ يَسْكُنُ فِيهِ» ← «کارگر خانه را می ساخت و در آن زندگی می کرد»

ماضی بعید منفی ← کان + ما + ماضی : ← کان ما ذَهَبَ / ما + کان + ماضی : ← ما کان ذَهَبَ

لَمْ + يَكُنْ + ماضی : ← لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ ← نرفته بود

☞ ج) ماضی نقلی: فعلی است که در فارسی بوسیله‌ی «بن ماضی + سه + ام، ای، است و...» «ساخته

می شود

زد + سه + ام و... زده‌ام، زده‌ای و...

در عربی ماضی نقلی بصورت زیر می‌آید.

قد + فعل ماضی: قَدْ قَالَ ← (گفته است) // قد كَتَبَ ← (نوشته است)

نکته: فعل ماضی ساده را می توان به شکل ماضی نقلی نیز ترجمه کرد

شَجَحَ الْاسْلَامُ مُنْذُ ظُهُورِهِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعْلِيمِ

اسلام از زمان ظهرش مسلمانان را به اندیشیدن و یادگیری تشویق کرده است (تشویق کرد)

نکته: اگر بخواهیم در عربی **فعل ماضی نقلی منفی** درست کنیم باید قبل از فعل مضارع از «لَمْ» (یا

لَمّا» استفاده کرد.

لَمْ يَكُتبْ ← (نوشته است) // لَمّا يَكُتبْ ← (هنوز نوشته است)

نکاتی در مورد لَمْ و لَمّا:

۱- «لَمْ» هیچگاه بر سر فعل «ماضی» نمی‌آید. ← لَمْ يَذْهَبْ

۲- اگر «لَمْ» برس فعل مضارع باید می‌توان علاوه بر «**ماضی نقلی منفی**» بصورت «**ماضی ساده منفی**» نیز ترجمه کرد.

مثال: لَمْ يَذْهَبْ ← نرفته است (یا) نرفت

۳- «لَمْ يَكُنْ» مترادف با «ما كان» می‌باشد یعنی (ما + فعل ماضی) = با (لَمْ + فعل مضارع) یک

معنی می‌دهد. ← مَا ذَهَبْتُ = لَمْ يَكُنْ
↓ ↓
نرفتم نرفتم

نکته: اگر فعل مضارع بعد از «لَمْ» در صیغه مثلا جمع مذکور مخاطب باشد باید فعل ماضی بعد از

«ما» نیز در همان صیغه باشد

۴- نباید «لَمْ» به معنی «چرا - برای چه» را با «لَمْ» اشتباه گرفت.

لَمْ تقولون ما لا تفعلون ← برای چه چیزی که می‌گویید انجام نمی‌دهید

نکات «لما» :

۱- «لما» در جمله‌ی زیر هرچند که بر سر فعل مضارع آمده است آخر فعل مضارع را تغییر نداده با

توجه به سیاق جمله به معنی «هنگامی که - وقتی که و...» بوده و اسم می‌باشد و قید زمان است.

قد تَزَيَّنَتِ الْأَرْضُ فِي الرَّبِيعِ فَتَبَاهَجُ عُيُونُنَا لَمَّا نَظَرُ إِلَيْهَا

زمین در بهار آراسته شده است پس هنگامی که به آن نگاه می‌کنیم چشمانمان شاد می‌شود

۲- اگر «لما» بر سر فعل «ماضی» باید معنی «هنگامی که، وقتی که» می‌دهد در این صورت اسم می‌باشد.

۳- «لما» بی که بر سر فعل مضارع می‌آید و آخر آن را تغییر می‌دهد در ترجمه آن می‌توان قید «هنوز»

را به آن افزود مثال: لما يَجِلسُ «هنوز» نشسته است.

د) ماضی التزامی

برای بیان وقوع فعل در زمان گذشته با شک و تردید و آرزو و دریغ ... بکار می‌رود
روش ساخت ماضی التزامی در زبان فارسی «صفت مفعولی + مضارع ساده ((باشیدن)+شناهه)
... رفته باشم ، رفته باشی - رفته باشد

روش ساخت ماضی التزامی در زبان عربی

یکی از کلمات (إن - لَيْتَ - لَعَلَّ - أَرَدْتُ آن، مِنْ الممكِن آن، رُبَّما ...) + يکون + فعل ماضی
هم صیغه با فعل قبل از خود

مثال فعل مثبت 1

إِنْ تَكُونُوا قد ذَهَبْتُمْ ← اگر رفته باشید

لَعْلَهِ يَكُونُ قَدِ اسْتَرَى : ← شاید خوبیده باشد

لَيْتَ أَحْمَدٌ يَكُونُ قدْ قَبِيلَ فِي الْامْتِحَانِ: ← کاش احمد در امتحان قبول شده باشد

أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ قدْ طَرَقْتُ الْبَابَ: ← خواستم در را زده باشم

مِنَ الْمُمْكِنِ أَنْ تَكُونَ قدْ إِنْتَشَرَتْ: ← ممکن است منتشر شده باشد

رَبِّمَا يَكُونُ قدْ ذَهَبَ: ← شاید رفته باشد

مثال فعل منفي ②

: منفي: [ليت + لا يكون + قد + فعل ماضي؛ مانند

(ليته لا يكون قد ذهب ← ای کاش نرفته باشد

لَيْتَ أَحْمَدَ لَا يَكُونُ قدْ رَسِبَ فِي الْامْتِحَانِ: ← کاش احمد در امتحان مردود نشده باشد

لَعْلَهُ + قد + ماضي

مثال فعل مثبت ①

لَعْلَهُ رَبِّي الْكَرِيمِ قدْ غَفَرَ ذُنُوبِي الْعَظِيمَةَ امِيدَتْ ← شاید پروردگار بخششده ام گناهان بزرگم را آمرزیده باشد

لَعْلَهُ الْخَيْرُ قدْ نَزَلَ عَلَيْنَا ← شاید خیر بر ما نازل شده باشد

مثال فعل منفي ②

لا يَكُونُ / أَلَا (أَنْ لَا) يَكُونَ + قد + فعل ماضي

لَعَلَّهَا مَا قدْ ذَهَبَتْ: ← شاید او نرفته باشد

- لَعْلَهُ لَا يَكُونُ / أَلَا يَكُونَ قدْ ذَهَبَ إِلَى الْقَاعَةِ لِاسْتِمَاعِ الْمُحَاضَرَةِ؛

شاید او برای گوش دادن به سخنرانی، به تالار نرفته باشد

- إِنَّهُ يَرْجُو أَلَا يَكُونَ الْمُعْلَمُ قدْ جَاءَ إِلَى الصَّفَّ؛ ← او امیدوار است که معلم به کلاس نیامده باشد

هَلْ يُمْكِنُ أَلَا يَكُونَ قدْ وَصَلَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؛ ← آیا ممکن است که به مدرسه نرسیده باشد؟

.. أَلَا يُحْتَمِلُ أَلَا يَكُونَ قدْ اشْتَرَى فِي الْامْتِحَانِ؟؛ ← آیا احتمال نمی روید او در امتحان شرکت نکرده باشد

.. رَبَّمَا لَا يَكُونُ الْأَسْتَاذُ قدْ رَأَى ذَلِكَ الْخَطَأَ؛ ← چه بسا استاد آن اشتباه را ندیده باشد

سیاق جمله

مثال فعل مثبت 1

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةُ لِلْعِبَادَةِ

هیچ ملتی از ملت های زمین نیست مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد

مثال فعل منفی 2

مِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ ضَمِيرٍ وَاعظَ، فَلَنْ يَكُونَ لَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ حَافِظٌ

هر کس از درون خویش پند دهنده ای نداشته باشد از جانب خداوند نگهدارنده ای نخواهد داشت

مضارع التزامي

هـ) مضارع التزامي: فعلی است که بوسیله‌ی «بـ» + فعل مضارع «ساخته می‌شود ← بروـد - انجام بدـهـد

در عربی مضارع التزامي دارای شکل های گوناگون است :

۱- اگر یکی از حروف «أـ، لـ، كـی و حـتـی» قبل از فعل مضارع بیایند بصورت «مضارع التزامي»	فارسی ترجمه می‌شود.
أـنـ + يـكتبـ ← (كـهـ بنـوـيـسـدـ)، // حـتـیـ يـرـجـعـ ← (تاـ اـيـنـكـهـ بـرـگـرـدـ)	
لـيـذـهـبـ ← (تاـ بـرـوـدـ)، // كـیـ نـجـلـسـ ← (تاـ اـيـنـكـهـ بـنـشـيـنـيمـ)	
۲- اگر «لـ» امر غائب بر سر فعل مضارع باید بصورت مضارع التزامي ترجمه می‌شود.	
لـيـكـتـبـ ← بـاـيـدـ بـنـوـيـسـدـ	
توجه: در ترجمه‌ی خود «لـ» امر غائب، حتماً واژه‌ی «بـاـيـدـ» ذکرمی شود	

۳- فعل شرط نیز بصورت مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود

منْ يَدْرُسُ يَنْجَحُ ← هر کس درس بخواند موفق می شود

منْ دَرَسَ نَجَحَ ← هر کس درس بخواند موفق می شود

۴- «رُبَّما + فعل مضارع» بصورت مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود

رُبَّما يَأْتِي عَلَى إِلَيْنَا (شاید علی به منزل ما بیاید) ←

۵- هرگاه بعد از «لَيْتَ و لَعَلَّ» فعل مضارع باشد در ترجمه‌ی آن فعل مضارع از مضارع التزامی

فارسی استفاده می شود

لَيْتَ التَّلَمِيذُ يَكْتُبُ درسه ← (کاش دانش آموز درسش را بنویسد.)

لَعَلَّ الطَّالِبُ يَعْلَمُ الجَوابَ ← (شاید دانش آموز جواب را بداند)

۶- در ترجمه‌ی فعل مضارع بعدها (کاد / عسى)، از شکل «مضارع التزامی» فارسی استفاده می کنیم

كَادَتِ الْمِزْهَرِيَّةُ تَسْقُطُ ← گلدان نزدیک بود بیفتند

عَسَى اللَّهُ يَرَحْمُكُمْ ← «امید است خداوند به شما را رحم کند»

۷- فعل أمر / نهى اگر قبل از فعل مضارع مجزوم بیایند آن فعل مضارع مجزوم به صورت «تا +

مضارع التزامی» ترجمه می شود: اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُم ← مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم

قد همراه فعل معنای مختلفی دارد

۱- قد + فعل ماضی معنی «ماضی نقلی» فارسی دارد قد ارسال ← فرستاده است.

۲- قد + فعل مضارع معنی «شاید، گاهی، ممکن است که، احتمال دارد» می‌دهد.

قد يَذَهِبُ عَلَى إِلَى بَيْتِ أَخِيهِ (گاهی علی به خانه‌ی برادرش می‌رود)

توجه: اگر قد + فعل مضارع + لفظ جلاله‌ی الله بباید معنی «به راستی، به تحقیق، حقیقتاً، یقیناً» می‌دهد.

قد + يَعْلَمُ + الله ما في صُدُورِنَا (به راستی خداوند آنچه در سینه‌های ماست می‌داند)

نکته: مضارع عادی یعنی (مضارعی که آخر آن «ن» یا «ن» باشد) معادل مضارع اخباری فارسی

ترجمه می‌شود: مثال: يَجِلسُ ← می نشیند

ترجمه‌ی حرف «لن»

حرف «لن» معنی فعل مضارع را به «مستقبل منفي» تبدیل می‌کند

لن يَرْجِع ← باز نخواهد گشت.

گاهی می‌توان قید «هرگز، اصلاً، هیچگاه» را به معنی جمله‌ی فارسی اضافه کرد

«هرگز، اصلاً، هیچگاه» نخواهد + می‌دهد

لَن يَرْجِعَ ← (هُرَّكْز بِرْخَوَاهِدْ گَشْت)

نکته: اگر در عبارتی یکی از فعل های «**جعل**، **أخذ**، **شرع**، **بدأ**» بیانندو بعد از این فعل ها **فعل مضارع**

آمده باشد، **خود** این فعل ها معنی «**شروع**» می دهند و **فعل مضارع** بعد از آن ها بصورت «**مصدر**»

ترجمه می شود و **قبل از مصدر** حرف اضافه‌ی «**بـ**» آورده می شود

جعلَ المعلمُ يُدَرِّسُ ← (علم شروع به درس دادن کرد)

برای ترجمه‌ی کلمات «**باید**، **نباید**، **می‌بایست**، **واجب است**» در عربی روش‌های گوناگونی وجود دارد.

۱- **يَجِبُ أَنْ + فعل مضارع - يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ + فعل مضارع** - **يَلْزَمُ أَنْ + فعل مضارع** معنی «**باید**، **می‌بایست**، **واجب است**» می دهد

يَجِبُ أَنْ تَسْعِي ← **باید** تلاش کنی

۲- **عَلَيْهِ / عَلَيْنَا / عَلَيْكَ + أَنْ + فعل مضارع - عَلَيْهِ / عَلَيْكَ / عَلَيْنَا + مصدر**

عَلَيْكَ أَنْ تَدْرِسَ ← **ما باید** درس بخوانی // **علینا القراءة** ← **تو باید** درس بخوانی.

➁ در ترجمه‌ی فعلها در نقل قول قرآنی و احادیث می‌توان از **فعل مضارع** و **بصورة جمع** استفاده کرد:

قالَ اللَّهُ ← (خداوند می‌فرماید، فرمودند، می‌فرمایند) همگی **صحیح** هستند.

نکته: در ترجمه‌ی فعلهای باب «تفاعل» و «مفاعلة» می‌توان از کلمه‌ی «با» «با یکدیگر» استفاده کرد:

تَكَاتِبُ الصَّدِيقَانِ ← (دو دوست با هم‌دیگر نامه‌نگاری کردن)

جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ← (با کافران و منافقان مبارزه کن)

۶ در عربی فعل ماضی و مضارع غائب در ابتدای جمله بصورت «مفرد» می‌آید اما اگر فاعلش

«مثنی» یا جمع باشد ترجمه‌ی آن بصورت «جمع» است.

جَاءَ الْأَطْفَالُ ← (کودکان آمدند)

ترجمه‌ی «حتی»

الف) اگر «حتی» قبل از فعل مضارع باید معنی «تا - تا این که - برای این که» می‌دهد:

حتی یتکلم ← تا سخن بگوید

ب) اگر «حتی» قبل از فعل ماضی باید معنی «تا - در نتیجه» می‌دهد:

حتی تَكَلَّمَ ← تا سخن بگوید

ج) اگر «حتی» قبل از اسم باید معنی «حتی» فارسی می‌دهد: حتی الناس ← حتی مردم

❖ «حتی الان» به معنی «هنوز - تا کنون - الان» است

نکته: اگر «لـ» بر سر فعل مضارع باید به معنی «اکنون - دارد» می‌باشد

لَيَذَهِبُ عَلَىٰ ← علی اکنون (دارد) می رود

مصدر را چگونه ترجمه کنیم؟

* گاهی می توان «مصدر» چه ثالثی مجرد و چه مزید بصورت « فعل مضارع التزامی فارسی» ترجمه کرد

قصَدْتُ الرُّجُوعَ إِلَى الْمَكَتبَةِ ← (خواستم به کتابخانه برگردم)

عَزَمَ عَلَى الْذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ الْعِلْمِيَّةِ ← (تصمیم گرفت به مدارس علمی برود)

حاوَلْتُ مَرَتَيْنِ لِلتَّقْرِيبِ إِلَيْهِ ← (دوبار تلاش کردم به او نزدیک شوم)

می توان «مصدر» را عیناً به فارسی ترجمه کرد

حاوَلْتُ مَرَتَيْنِ لِلتَّقْرِيبِ إِلَيْهِ ← (دو بار برای نزدیک شدن به او تلاش کردم)

ترجمه‌ی «اسم‌های اشاره» از دیدگاه طراحان خیلی قابل توجه است.

توجه: اسم «ال» دار بعد از اسم اشاره مُشَارُ إِلَيْهِ نام دارد و مشار إِلَيْهِ یعنی کسی یا چیزی است که

به آن اشاره می شود

۱- اگر کلمه بعد از اسم اشاره دارای «ال» نباشد اسم اشاره به همان شکل خودش ترجمه

می شود.

(یعنی **مفرد** باشد ، **مفرد** - **مثنی** باشد **مثنی**، **جمع** باشد **جمع** ترجمه می کنیم)

هذا طالبُ نشيطُ ← (این، دانش آموزی کوشاست)

هذا طالبانِ نشیطان ————— (اینها «این دو» دانش آموزانی کوشانند).

هولاء طلابُ مجتهدون ————— (اینها، دانش آموزانی کوشانند).

ذلک طالبُ نشیطُ ————— (آن، دانش آموزی کوشاست)

اولئك طلابُ مجتهدون ————— (آنان، دانش آموزانی کوشانند)

اگر پس از «**هذه** و **ذلك**» اسم های جمع **غير عاقل** و بدون «ال» باید، اشاره ها را **جمع** ترجمه کنید

هذا معلومات مفيدة: ————— (اینها، معلومات مفیدی هستند).

ذلك كتبُ كثيّا نستفيد منها قبل سنتين: ————— (آنها، کتابهایی هستند که دو سال پیش از آنها استفاده می کردیم)

☞ اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» داری باید، اسم اشاره بصورت **«فرد»** ترجمه می شود

خواه اسم بعد از اسم اشاره، **فرد**، **مثنی** یا **جمع** باشد.

هذا الطالبُ مجتهدُ ————— (این دانش آموز، کوشاست)

هولاء الطَّلَابُ مُجْتَهِدُونَ ————— (این دانش آموزان، کوشانند)

اولئك الطَّالِيلَاتُ مُجْتَهِدَاتُ ————— (آن دانش آموزان، کوشانند)

نکته: اگر **كلمه‌ی بعد** از اسم اشاره «ال» داشت برای ترجمه باید بعد از اسم دارای «ال» **ویرگول** (،)

قرار دهیم و سپس عبارت را تکمیل کنیم

هولاء الطالبُ مجتهدونَ ————— (این دانش آموزان، کوشانند)

ولی اگر **كلمه‌ی بعد** از اسم اشاره، «**اسم نکره**» باشد پس از اسم اشاره **ویرگول** (،) قرار می دهیم

هذا، طالبُ ذكىُ ← (این، دانشآموزی باهوش است)

☞ اگر اسم بعد از اسم اشاره، نکره و جمع باشد، می توان آن اسم رابه شکل مفرد یا جمع ترجمه کرد.

هولاء، طلابُ ← اینها، دانشآموز (دانش آموزان) هستند.

نکته: اگر واژه های «نحو - میثل» قبل از اسم اشاره بیایند معنی «این گونه - چنین» می دهند
أنا لا أخضع لِمِثْلِ هَذِهِ الضَّوَابِطِ ← من زیر بار "چنین" یا "اینگونه" قوانینی نمی روم

نکته: اگر دو اسم مانند هم تکرار شوند و اسم اول یکی از تنوین های داشته باشد و همان اسم در مرتبه دوم «ال» گرفته باشدر ترجمه اسم «ال» دار می توان از واژه «آن» یا «این» استفاده کرد
كَانَ فِي الصَّفِ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ يَضُرُ الطَّالِبُ بِسُلُوكِهِ زُمَلَائِهِ

در کلاس دانش آموزی اخلاق لگر و شلوغ کننده هست که «آن» دانش آموز با رفتارش به همکلاسی هایش ضرر می رساند

به طور کلی سه مورد زیر معنی «آن - این» دارند

۱- هذا - هذه / ذلك - تلك

۲- هولاء و اولئك + اسم «ال» دار ← اولئك الرجال ← آن مردان

۳- اسم نکره + تکرار همان اسم همراه «ال»

«هُنَاك» به معنی «آنجا» می باشد و به مکان اشاره دارد هُنَاكِ إِمْرَأَةُ ← (آنجا زنی است)

ممکن است به معنی «وجود دارد، هست» باشد زمانی که بعد از آن یک اسم با نشانه های آمده باشد

هُنَاكَ عَالِمٌ مَشْهُورٌ فِي الْمَدِينَةِ ← در شهر دانشمند بنامی وجود دارد

توجه : واژه هُنَاءِكَ به معنی «آرامش تو» می باشد باید با «هُنَاكَ» اشتباه شود

نکته : در ترجمه‌ی اسمهای نکره ۰/۹۹ از نشانه‌های «ی، یک، یک -ی» استفاده کرد.

جَاءَ تَلَمِيذٌ ← (دانش آموزی آمد - یک دانش آموز آمد) (یک دانش آموزی آمد)

ذَهَبَ تَلَمِيذَانِ نَشِيطَانِ ← دو دانش آموز کوشانید.

نکته: اگر «اسم مثنی و جمع مذکر سالم» «ال» نداشتند و یا بعد از آنها اسم «ال» دار یا ضمیر متصلی

نیامده باشد در حکم «نکره» می باشند، هر چند تنوین نگرفته باشند.

«مؤمنانِ، مؤمنونَ، مؤمنینَ همگی نکره‌اند.

یا دآوری: نباید «ی» میانجی را با «ی» نکره اشتباه گرفت. ← مدرسه‌ی ما

نکته: در یک مورد نیازی نیست اسم نکره را ترجمه کرد و آن زمانی است که اسم نکره نقش خبر

بگیرد ← العلمُ مُفِيدٌ ← علم مفید است

نکاتی در مورد ترجمه‌ی «کُلٌّ»

اگر کلمه‌ی «کل» بعد از آن اسم «ال» داری نیامده باشد «کل» معنی «هر» می‌دهد و اگر به اسم «ال» دار

اضافه شود معنی «همه (یا) تمام» می‌دهد

«کل تلمیذ ناجح» ← هر دانش آموزی موفق است.

«کل الطلاب مُجتَهِدون» ← همه دانش آموزان تلاشگرند

اگر بعد از «کل» «من» یا «فعل» باید «کل» معنی «هر یک - هر کس» می‌دهد و خود «کل» تنوین می‌گیرد

«کل من الطلاب ← هر یک از دانش آموزان // کل يَقُولُ لَهَا ← هر کس به او می‌گوید

نکته: باید فعل امر «کل» که به معنای «بخور» است با واژه‌ی «کل» اشتباه گرفت بعد از «کل»،

فعل امر، مفعول می‌آید اما بعد از «کل» اسم مجرور می‌آید.

«کل الطعام ← خوراک را بخور // کل الطعام ← همه خوراک ها
↓ ↓
مجرور مفعول

نکته: «کلما» به معنی «هر وقت» «هر گاه» می‌باشد اما «کل ما» به معنی «هر آن چه - تمام آن چه» می‌باشد

نکته: اگر ضمیر به «کل» متصل شده باشد «کل» معنی «همگی» می‌دهد

«کلنا نَتَخَرَّجُ بَعْدَ سَنَتَيْنِ ← همگی ما دو سال بعد دانش آموخته می‌شویم

«کل» + فعل مفرد: هر کسی ← کل يَقُولُ: هر کسی می‌گوید

«کل» + فعل جمع: هر یک ← کل يَقُولُون: هر یک می‌گویند

كل مَنْ: هر کسی ← كُلُّ مَنْ يَعْرِفُ قِيمَةَ الْوَقْتِ فَهُوَ نَاجِحٌ ← هر کسی ارزش وقت را بداند پس او موفق است

اگر بعد از «كُل» قید بباید خود «كُل» به معنی «سراسر، تمام» می باشد

کان تَيَارَ الْكَهْرَباءِ انْقَطَعَ فِي «كُل» الليل. ← جریان برق در سراسر شب قطع شده بود.

توجه: باید «كِلا» به معنی «هر دو» را با «كُلًا» به معنی «هر یک» و «كَلَا» به معنی «هر گز» اشتباه گرفت

كِلا هُمَا يَذْهَبَانِ إِلَى النَّهَائِيِّ ← هر دو به نهایی می روند

نکته: اگر «كُل» در وسط جمله بباید و قبل از آن جمله‌ای منفی بباید «كُل» به معنی «هیچ» می باشد

قطعاً خداوند هیچ متکبری را دوست نمی دارد ← إنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُتَكَبِّرٍ

ویژه انسانی

لازم (ناگذرا) یا متعدد (گذرا به مفعول) فعل و تشخیص فعل و فاعل در ترجمه مهم است

وقتی که جمله‌هایی دارای فعل متعدد را، ترجمه کنیم در ترجمه‌ی فارسی معمولاً مفعول، به

همراه کلمه‌ی «را» ذکر می کنند. رأيَتُ المعلم ← معلم را دیدم

در ترجمه‌ی فعلهای دو مفعولي معمولاً مفعول اول را بصورت «متتم» ترجمه می کنیم.

منَحَ المعلمُ التلميذَ جائزةً ← (معلم جائزه‌ای را به دانش آموز داد)

مفعول اول مفعول دوم

یاد آوری : فعل های دو مفعولی عبارتند از «**اعطی** ، رزق ، جعل ، منح ، زاد ، البس ، بَلَغَ ، حَسِبَ ، ذوق ، علم ، کسی ، «

در زبان عربی معمولاً با بهای زیر **متعدد** هستند.

- ۱- باب «**إِفْعَالٌ**» ← **أَنْزَلَ اللَّهُ الْمَطَرَ** ← (خدا باران را نازل فرمود)
- ۲- باب «**تَفْعِيلٌ**» ← **عَلَمَ** الاستاذ الطالب العربية ← (استاد عربی را به دانش آموز آموخت داد)
- ۳- باب «**اسْتَفْعَالٌ**» ← **عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَقِبِّذَ الذُّنُوبَ** ← (انسان باید گناهان را زشت شمرد)
- ۴- باب «**مَفَاعِلَةٌ**» ← **نَحْنُ لَا نَجَالِسُ** الاشارات ← (ما با بدان **همنشینی** نمی کنیم)

نکته: برخی فعلها مانند **أَقْبَلَ**: آمد، روی آورد - **أَدْبَرَ**: رفت، پشت کرد - **هَاجَرَ**: هجرت کرد سافر: مسافت کرد - **أَسْرَى**: شبانه حرکت کرد «هر چند باب **إِفْعَال** و **مَفَاعِلَة** هستند ولی متعدد نیستند.

معلوم و مجهول بودن فعل در ترجمه حائز اهمیت می باشد

در ترجمه‌ی فعلهای **مجهول** در فارسی باید از مشتقات **شدن** استفاده کرد

- خُلِقَ** من ماءِ دافقِ ← («انسان» از آبی جهنده آفریده شد)
- تُكَتَبُ** الرسالةُ ← (نامه نوشته می شود)
- يُسَمِّعُ** تغريد الطيور في الغابة ← (آواز پرندگان در جنگل شنیده می شود)

نکته: در ترجمه فعل های باب انفعال از واژه شد - می شود استفاده می کنیم نباید با فعل مجهول

اشتباه گرفت این باب اصلاً مجهول نیست. انقطعَتِ الكهربَاءُ ← برق قطع شد

ترجمه (اسم فاعل - اسم مفعول و اسم تفضیل) مهم هستند.

۱- اسم فاعل در ترجمه معمولاً به همراه «نده» «ا» «مند» و... می آید.

الحاصل (حمل کننده)/ الكاتب (نویسنده)/ العالم (دانشمند - دانا)/ المؤسس (تأسیس کننده)

۲- اسم مفعول معمولاً به همراه «ه» یا «شده» یا «مورد» ترجمه می شود.

المَحْمُودُ (پسندیده) المَدْوُحُ (ستوده) المُكْتَسَبُ (بدست آمده) المُنتَخَبُ (انتخاب شده)

المَدْعُو (دعوت شده) مُسْتَخْرَجُ (استخراج شده)

توجه: گاهی کلمه‌ای اسم فاعل است ولی بصورت اسم مفعول ترجمه می شود. هالک (نابود شده)

البته در بسیاری از موارد اسم فاعل و مفعول بصورت صفت ساده و یا همان صورت عربی ترجمه می شود.

الفاضل (данا) / جاہل (نادان) / الراجی (امیدوار) / المحزون (غمگین) / المشهور (مشهور)

المقدس (قدس، با قداست) / الموجود (موجود)

نکته: اسم فاعل یا اسم مفعول اگر نقش خبر بگیرند معمولاً به مفهوم فعل مضارع اخباری فارسی ترجمه می شوند

مُحَمَّدٌ ذَاهِبٌ إِلَى الْبَيْتِ ← محمد به خانه می رود

اللهُ خَالِقُ كُلُّ شَيْءٍ وَ غَافِرُ كُلُّ ذَنْبٍ ← خداوند هرچیزی را می آفریند و هرگناهی را می بخشد

إنَّم مسؤولون ← قطعاً شما مورد سوال واقع می شوید

نکته: «الـ» که برسرا اسم فاعل یا اسم مفعول می آید می تواند به معنی «کسی که - آن چه - چیزی که» باشد

العامل ← کسی که کارمی کند // الکاتب ← کسی که می نویسد

المحروم ← کسی که محروم می شود // المطلوب ← آن چه خواسته شده

اسم تفضیل

اسم تفضیل براساس نوع کاربرد در جمله، ترجمه می شود.

اسم تفضیل ممکن است در حالات زیر بکار رود

۱- اگر بعد از اسم تفضیل مضاف الیه باید، اسم تفضیل را بصورت صفت عالی یعنی «ترین» ترجمه کنیم.

أَحْمَدُ افْضُلُ تَلْمِيذٍ ← احمد بهترین دانش آموز است

۲- اگر بعد از اسم تفضیل جر «من» باید، اسم تفضیل بصورت صفت تفضیلی فارسی ترجمه می شود.

أَعَظَمُ مِنِ الْجَبَلِ ← (بزرگتر از کوه)

نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْكُمْ مِنِ حَبْلِ الْوَرِيدِ ← ما به شما از رگ گردن نزدیکتر هستیم.

۳- هرگاه بعد از «اسم تفضیل» یکی از دو مورد بالا نیاید می تواند بصورت «تر، ترین» ترجمه می شود.

هو أَجْمَلُ ← (او زیباتر «ین» است)

❖ نکته‌ی مهم:

دو کلمه‌ی «خیر و شر» جزو اسم تفضیل می‌باشند و بصورت صفت ساده و مصدر نیز بکار می‌روند.

طریقه‌ی تشخیص «خیر و شر» که مصدر باشند یا اسم تفضیل

۱- اگر بعد از «خیر و شر» (من - ل، ل) باید اصولاً اسم تفضیل است.

مانند: خیر منه ← (بهتر است برای او) ← خیر له ← (بهتر از او) // خیر له

۲- اگر «خودشان ال» بگیرند، یا بعد از «لا» قرار بگیرند اسم تفضیل نمی‌باشند

لَنْ يَقُولَ الْقَوْلَ الشَّرِّ ← سخن بد را نخواهد گفت

لا خیر فی وُدٌ امریءٍ متلون ← هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست

۳- راه دیگر آنها از طریق سیاق جمله می‌باشد هر چند که دو مورد ذکر شده صدق نکند.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ← (شما بهترین امت بودید)

بِيَدِكَ الْخَيْرُ ← (خوبی در دست توست)

مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ← (هر آنچه از خوبی انجام دهد خدا آن را می‌داند)

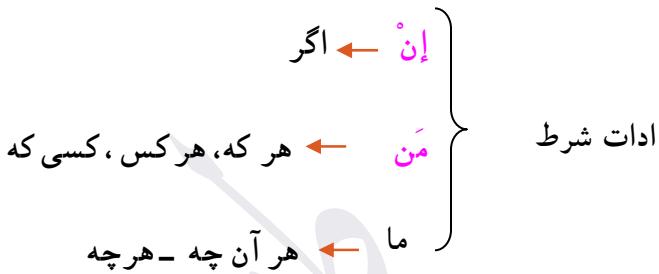
خَيْرُ الدُّنْيَا فِي الْعِلْمِ ← خوبی دنیا در علم است

نکته: گاهی اسم تفضیل و اسم تنوین دارند بعد از آن را با هم ترجمه می‌کنند

الْعَالَمُ اَفْضَلُ مِنَ الْآخْرِينَ شَأْنًا ← (خردمند از دیگران والمقام تر است)

اَحَدُهُمَا اَكْثَرُ جُهْدًا ← یکی از آن دو کوشاتر است

ترجمه‌ی ادات شرط، فعل شرط و جواب شرط



در جملات شرطی «**فعل شرط**» بصورت «**مضارع التزامي**» ترجمه می‌شود. در جملات شرطی «**جواب شرط**» بصورت «**مضارع إخباري**» ترجمه می‌شود.

— **ما تَطْلُبْ تَجِدْ** — «**هر چه (التزامي) طلب بکنی (كنى) (إخباري) می‌یابی**»

اگر فعل شرط و جواب شرط «ماضی» باشند می‌توان علاوه بر خود ماضی مانند «**مضارع**» نیز ترجمه می‌شوند. مثال: **من درس نجح** — **(هر کس درس بخواند (خواند) موفق می‌شود (موفق شد)**

نکته: **می توان جواب شرط را به شکل آینده** نیز ترجمه کرد.

من يَعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا أَيْرَةً (هر کس مثقال ذره ای نیکی را انجام بدهد آن را **می بیند (خواهد دید)**

نکته: اگر جواب شرط همراه **(ف)** آمده باشد جمله **مطابق** با بعد از **(ف)** ترجمه می‌شود.

— **من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ** — **(هر کس خود را بشناسد پروردگار خود را شناخته است)**

«لو» از ادات شرط بی تأثیر است که فعل شرط و جواب شرط آنرا می‌توان بصورت «ماضی استمراری»

ترجمه کرد و نیز می‌توان فعل شرط بعد از «لو» به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

لو کَانَ عَبْدًا لِلَّهِ لِإِسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ

(اگرینده ای برای خدا می‌بود از خدا شرم می‌کرد) یا (اگرینده ای برای خدا باشد از خداش رم می‌کرد) (شرم خواهد کرد)

ترجمه‌ی «إذا»

به معنی «اگر، هرگاه» است: و معنای شرطی دارد و در ظاهر فعل تأثیرن دارد و فعل شرط بعد از آن

بصورت «مضارع التزامی» فارسی یا خود ماضی «ترجمه می‌شود.

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ. ← هرگاه (اگر) تلاش کنی (کردی)، موفق می‌شوی (موفق شدی)

إِذَا أَرَادَ الْإِنْسَانُ ← (هرگاه) انسان بخواهد،

ادات «من، ما، لا، واو» به دلیل تشابه، مورد توجه طراحان سؤال قرار می‌گیرد و در ترجمه‌ی آنها باید دقت کرد.

الف) «من» شرط که همیشه در آغاز جمله می‌آید و بعد از آن معمولاً دو جمله به نام‌های فعل

شرط و جواب شرط قرار می‌گیرد، بیشتر فعل مضارعی قرار می‌گیرد که آن فعل مضارع

آخرش ساکن است.

من يُفْكِرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلِمُ مِنَ الْخَطَأِ غَالِبًا ← هر کس قبل از سخن گفتن بیندیشد غالباً از اشتباه سالم می‌ماند

فعل مضارع

فعل مضارع

ب) «من» پرسشی که در آغاز جمله می‌آید و به معنی «چه کسی - چه کسانی، کیست» می

باشد؛ اگر بعد از آن فعل مضارعی باید حرف آخر آن فعل مضارع ضمه - یا «ن» می‌باشد.

مانند کان یسُوقُ السِّيَارَةَ؟ ← چه کسی از شما خودرو را می‌راند؟

ج) «من» «کسی که - کسانی که» که در عربی به آن اسم موصول عام می‌گویند همیشه در

وسط جمله می‌آید یعنی با آن «من»، معنای جمله کامل می‌شود

أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِه ← داناترین مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند

بعد از من به معنی «کسی که - کسانی که» بیشتر جمله (فعلیه) قرار می‌گیرد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْإِيمَانَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. ← بدترین مردم کسی است که پاییند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند

اگر «من» کسی که - کسانی که «بعد از مبتدا بباید خود» «من» حتماً نقش خبر می‌گیرد و آن

را از نوع خبر مفرد در نظر می‌گیریم

نایاب «من» که حرف جر است را با «من» اشتباه گرفت

أنواع ما:

۱- شرط یا جازمه: همیشه در اول جمله و بر سر دو فعل مضارع و گاهی ماضی می‌آید و آخر فعل های

مضارع را ساکن می‌کند یا «ن» آن فعل مضارع را حذف می‌کند

﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ ← (هرچه از نیکی انجام بدھید خداوند آن را می‌داند)

۲- «ما» (آن چه، چیزی که): که در زبان عربی به آن اسم موصول عام می‌گویند، می‌تواند هر جای جمله به کار برود. واژ نظر معرفه و نکره آن را معرفه در نظر می‌گیریم، فعل مضارع بعد از این «ما» به هیچ عنوان آخرش ساکن نیست و نون آخر فعل مضارع را حذف نمی‌کند و معمولاً در وسط جمله می‌آید

﴿لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← برای چه می گوید آنچه را که انجام نمی دهید

ما أَطْلَبُ منك هو قراءةُ الدروسِ ← آن چه از تو می خواهم تنها خواندن درس هاست

نکته: در صورتی که «ما»^۱ موصول در اول جمله آمده باشد حتماً نقش مفعول دارد

۳- «ما» پرسشی: همیشه در اول جمله می آید و به معنی «چه چیزی - چه چیزهایی - چیست» می باشد

ما هو في يدك؟ ← (چه چیزی در دست است؟)

۴- «ما» حرف منفی: این «ما» برای منفی کردن فعل ماضی و گاهی مضارع به کار می رود

ما إِنْتَشَرَ الْخَبْرُ ← (خبر منتشر نشد)

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْحَرَجِ﴾ ← خداوند نمی خواهد تا شما را در سختی و تنگنا قرار بدهد

⌚ ممکن است «ما»^۲ ای منفی برسر جمله اسمیه نیز باید آن را در جمله تشخیص می دهیم

ما عندي صداع ← سردرد ندارم

⌚ در هر جا بعد از «ما» حرف «إِلَّا» با فاصله آمده باشد آن «ما» حتماً منفی می باشد

ما المَالُ والبَنُونَ إِلَّا وَدَائِعٌ ← دارایی و فرزندان چیزی نیستند جز امانت هایی (دارایی و فرزندان فقط امانت هایی هستند)

۵- «ما»^۳ی تعجب که بعد از آن همیشه وزن «أَفْعَلَ» می آید ← ما أَجْمَلَ آبیدر و طبیعتها

⌚ توجه داشته باشید بعد از وزن «أَفْعَلَ» هر گز فاعل نمی آید بلکه مفعول قرار می گیرد

ما أَكْثَرَ الْأَذْهَارَ فِي الطَّبِيعَةِ ← گل ها در طبیعت چه زیادند

نکته: خود «ما»^۴ی تعجب نقش مبتدا می گیرد و خبر آن همیشه جمله فعلیه است، که همان وزن «أَفْعَلَ» است

۶- مای کافه: مستقیما به **إنَّ** و **أَنَّ** متصل می شود در این صورت **إِنْمَا** به معنی «تنها - فقط» می باشد و **أَنَّمَا** به معنی «که - این که» می باشد

إِنَّمَا النَّاسُ لَامٌ وَلَابٌ ← (مردم تنها از یک پدر و مادر هستند).

(إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوُ) ← (بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است)

➡ بعد از مای کافه اگر اسم آمده باشد آن اسم حتما نقش مبتدا می گیرد
إِنَّمَا الْعِلْمُ فَرِيقَةٌ ← علم فقط یک واجب دینی است

توجه: «ما»**ی کافه** و «ما»**ی منفی، حرف** می باشند و نقش نمی پذیرند اما بقیه «ما»**ها** اسم هستند و نقش می پذیرند

«صفت» در زبان فارسی بصورت **«فرد»** ترجمه می شود هر چند آن صفت در عربی **«فرد، مثنی (یا) جمع)** باشد.

الْتَّالِمِيْدُ الْمُجَاهِدُوْنَ ← (دانش آموزان کوشان)

الْتَّالِمِيْدَاتَانُ الْمُجَاهِدَاتَانُ ← (دانش آموزان کوشان)

➡ ترجمه‌ی ترکیبی موصوف و صفت، مضاف و مضافقیه از عربی به فارسی که به ترکیب‌های

دو قلو مشهورند خیلی مورد توجه هستند

ابتدا به ترتیب موصوف و صفت، مضاف و مضافقیه در فارسی توجه کنید.

۱- (مضاف، موصوف) + صفت + مضافقیه ← **كُلِّ قُشْنِيْجِ مِنِ**

۲- (مضاف + (مضافقیه، موصوف) + صفت ← **ماشينِ مريمِ زبيا**

ولی در عربی به روش زیر می آید:

(مضاف، موصوف) + مضاف الیه + صفت ← ماشین زیبای علی سیارةٌ عَلَى الْجَمِيلَةُ

* اگر در عربی «مضاف + مضاف الیه + صفت» داشته باشیم برای ترجمه اول «مضاف» را ترجمه می کنیم و بعد از آن «صفت» را ترجمه می کنیم و در نهایت «مضاف الیه» را ترجمه می کنیم.

أَرْضُنَا الْمُقَدَّسَةُ ← سرزمین مقدس ما // عَقِيدَتُنَا الْاسْلَامِيَّةُ ← عقیده‌ی اسلامی ما

نکته: در ترجمه‌ی «جمله‌ی وصفی» حرف «که» را به آن اضافه می کنیم و خود فعل معمولًا مطابق نیاز

جمله به ترتیب زیر ترجمه می شود.

** ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید و (یا) ماضی ساده

اشتریت كتاباً قد رأيته فی الشارع ← (كتابی را خریدم که آن را در خیابان دیده بودم (دیدم))

** ماضی + اسم نکره + مضارع ← ماضی استمراری یا همان خود مضارع

سمِعتُ نداءَ يَدْعُونِي إِلَى الصِّدِيقِ ← (ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند)

توجه : البته می توان فعلی که صفت واقع می شود به همان شکل خود نیز ترجمه کرد .

وَجَدْتُ طَرِيقَ عِلاجِي فِي مَقَالاتِ الْمَجَالاتِ الطِّبِّيَّةِ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَنْ عَوَامِلِ تُسْكِنُ آلامَ المَفَاصِلِ

راه های درمانم رادر مقالات مجلات پزشکی پیدا کردم که در باره‌ی عواملی که درد های مفاصل را

آرام می کند نوشته شده است.

** مضارع + اسم نکره + مضارع ← مضارع التزامی (یا) مضارع اخباری

أُفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ

(دبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون باری کند) یا (باری می کند)

حروف مشبهه بالفعل و ترجمه‌ی آن‌ها چنین است. (پایه دوازدهم)

إِنَّ (همانا، بدرستی که، یقیناً - بی گمان) - أَنَّ (که، اینکه) كَانَ (گویا، مثل اینکه) لَكَنَّ (اما، ولی)

لعل (شاید) لَيْتَ (ای کاش، کاشکی)

نکته‌ای در خصوص «إن» و «أن»

☞ چون «إن» جنبه‌ی تأکید دارد و بعنوان تکیه کلام در زبان عربی استفاده می‌شود بنابراین ممکن

است ترجمه‌ی این حرف در جمله نیاید. در برخورد با این نوع تستها اگر حرف «إن» ترجمه نشده

باشد نمی‌توان به نادرست بودن عبارت حکم کرد.

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ ← («یقیناً» خداوند مؤمنان را دوست می‌دارد)

☞ «أن» به معنای «که، این که» می‌باشد و معادل حرف ربط در فارسی است و در وسط جمله

می‌آید، باید ترجمه شود. إِعْلَمُ أَنَّ الصَّادِقِينَ فَائِزُونَ ← (بدان که راستگویان رستگار هستند)

«إنما» که از ادات حصر محسوب می‌شود به معنای منحصرًا، تنها، فقط ترجمه می‌شود

إنما أنت أخي ————— (تنها تو برادر من هستی)

☞ «كأنَّ» به معنی «گویا - انگارکه - مثل اینکه - مانند» می باشد و بیانگر تشییه است

كأنَّ الياقوتُ والمرجانُ ← آن ها مانند یاقوت و مرجان هستند

☞ «لکنَّ» به معنی «ولی - اما - لیکن - لیک» می باشد و برای کامل کردن معنای جمله ورفع

ابهام از جمله قبل از خود به کار می رود

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلِ عَلَى النَّاسِ وَ لَكُنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

☞ «لعلَّ» به معنی «شاید - امید است» بیانگر آرزو است

لعلَّ حمیدُ يسافِرُ ← شاید حمید سفر کند.

☞ «لیتَ» به معنی «کاش - کاشکی» بیانگر آرزو می باشد

لَيَتَنِي أُشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي. ← کاش من همه‌ی شهرهای کشورم را ببینم.

(ترجمه‌ی «لا»‌ی نفی جنس)

ترجمه‌ی این حرف بصورت «هیچ (اصلاً) نیست (وجود ندارد)» می باشد و اسم بعد از «لا»‌ی نفی

جنس بصورت «نکره» ترجمه می شود.

لا مَعْبُودٌ إِلَّا اللَّهُ ← (هیچ معبدی جز خدا وجود ندارد) یا (فقط خداوند معبد است)

لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ ← (اصلاً مردی در خانه نیست)

لا شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْعِلْمِ ← (هیچ چیزی زیباتر از علم نیست)

نکته: در تست های چهار جوابی چنانچه در ترجمه لا نفی جنس از واژه «هیچ / اصلاً» استفاده نکنیم
نمی توان گفت گزینه مورد نظر اشتباه است.

نکته: ترجمه «لا»ی نفی جنس» مترادف با ترجمه «ما + مِن.....» می باشد

ترجمه‌ی «لا»ی نفی جنس» بستگی به خبر آن دارد

اگر خبر ، مفرد یا شبه جمله باشد و شبه جمله با «لـ» حرف جر یا «عند» شروع نشود؛ معادل «هیچ...نیست.» می باشد

لا كنَزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: ← هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست!

لا مُعَلِّمٌ فِي الصَّفَّ: ← هیچ معلمی در کلاس نیست

اگر خبر، شبه جمله باشد و شبه جمله با «لـ» حرف جریا «عند» شروع شود؛ معادل «هیچ ... ندارد.» می باشد
(ربنا و لا تُحَمِّلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...) ← پروردگارا ، آنچه هیچ توانش را نداریم بر ماتحمیل مکن)

اگر خبر جمله باشد و جمله با « فعل» باشد؛ معادل «هیچ ... + «معنای فعل مورد نظر».» می باشد

لا كلامَ يَنْفَعُ فِي الصَّفِ إِلَّا كلامَ الْإِسْتَادِ! ← جز سخن استاد هیچ سخنی در کلاس سودی ندارد

لا عِلْمَ يُفَيِّدُ إِلَّا بِالْتَطْبِيقِ: ← هیچ دانشی جز با اجرا سودی نمی رساند»

لا نَصِيحةً لِلْعَنْوَدِ تَنْفَعُ : ← هیچ نصیحتی برای لجباز سودی ندارد

« لا عَهْدَ يَنْفَعُ إِلَّا بِالْوَفَاءِ: ← هیچ میثاقی جز با وفاداری سودندارد. »

توجه: به جار و مجرور و قید زمان و مکان «شبه جمله» می گویند

«لَا» انواع

۱- «لَا» ای نفی جنس: بعد از آن اسم منصوب (ـ) می آید مثال: لا کنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَة.

نکته: در ترجمه «لَا» ای نفی جنس از «هیچ (اصلًا) نیست (وجود ندارد)» استفاده می کیم

نکته: «لَا» ای نفی جنس از نظر معنی مترادف با «ما مِن» می باشد

نکته: نام های دیگر لای نفی جنس «عامله - ناسخه - أكثر تأثيراً - اشد تأثيراً» می باشد

۲- «لَا» ای جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أ» می آید مانند

أَنَتَ مِنْ بَجْنُورَد؟ لَا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۳- لای نفی مضارع مانند → لا يَذْهَبُ :نمی رود ۴- لای نهی مانند → لا تَذْهَبُ: نرو.

نکته: هرگاه لای نهی قبل از صیغه های غایب و متکلم باید خود لای نهی به معنی «ناید» می باشد؛ مثال:

لا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُم ← ناید گفتارشان تو را اندوهگین سازد

نکته: لای نهی در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می کند اما لای نفی هیچ تغییری ایجاد نمی کند

نکته: شکل های فعل جمع مؤنث در تمام حالات دقیقا مثل هم نوشته می شود فقط در جمله تشخیص داده

می شوند؛ مثال: ← لا تجمعن «لَا» می تواند هم نهی باشد هم منفی

نکته: نام های دیگر لای نهی - عامله - ناهیه و نام های دیگر لای منفی - نافیه - نفی - غیر عامله می باشد

۵- «لَا» عطف: میان دو اسم قرار می گیرد و به معنای «نه» می باشد ← أَدْرُسُ الْعَرَبِيَّةَ لَا الْفَارَسِيَّةَ

حال

«حال مفرد» را به هنگام ترجمه **معمولًا** به همراه علامتهای قید حالت در زبان فارسی ترجمه می‌کنیم

و برخی از علامتهای قید حالت در فارسی عبارتنداز پسوند «ان، انه، ا» و پیشوند «با»

عَادَ الْمُجَاهِدُونَ مِنَ السَّاحَةِ ظَافِرِينَ ← (رژمندگان پیروزمندانه از میدان بازگشتند)

خَرَجَ الطَّالِبُ مِنْ جَلْسَةِ الْإِمْتِحَانِ مُبَتَسِّمًا ← (دانشآموز خندان از جلسه امتحان بیرون آمد)

حَضَرَتِ التَّلَمِيذَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ مُتَحَجِّبَةً ← (خانم دانشآموز، با حجاب در مدرسه حاضر شد)

نکته: «حال مفرد» را می‌توان بصورت زیر نیز ترجمه کرد

(در حال + مصدر) ← جاء ضاحكاً «در حال خنده‌دن» آمد

← لقيته سائراً «در حال رفتن» او را دیدم

جمله‌ی حالیه وقتی که با «واو حالیه» می‌آید، به **دو** صورت ترجمه می‌شود

۱- اگر فعل جمله‌ی اصلی و فعل جمله‌ی حالیه هر دو ماضی باشند می‌توان، فعل دوم را بصورت

ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه نمود.

↓
إِنْتَهَيَا الْحَرَبَ وَ قَدِ اكْتَسَبْنَا تَجَارِبَ قِيمَةً .

(جنگ را به پایان بردیم در حالیکه تجربیات ارزشمندی به دست آوردیم («به دست آورده بودیم»)

↓
اشْرَكَ التَّلَمِيذُ فِي الْإِمْتِحَانِ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ نَاجِحٌ .

(دانشآموز در امتحان شرکت کرد در حالیکه دانست «دانسته بود» که او موفق است)

۲- اگر فعل جمله‌ی اصلی ماضی و فعل جمله‌ی حالیه مضارع باشد فعل مضارع را می‌توانیم بصورت

«ماضی استمراری» یا همان خود فعل مضارع ترجمه می‌کنیم.

اشترک الطالبُ فِي الامتحان وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَنْجُحُ .

(دانش آموز در امتحان شرکت کرد در حالیکه می داند در امتحان موفق می شود)

أنواع واو

۱- واو حالیه : در وسط جمله می آید و بعد از آن یک ضمیر منفصل (هو - هما - هم - هی - هما -

هنَّ انتَ - انتما - انتم - انتِ - انتنَّ - انا - نحنُ) می آید و یا بعد از آن «قد + فعل » می آید

جلسَ أَعْصَاءِ الْأَسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ فِي الْمَطَارِ // ذَهَبَ التَّلَامِيذُ وَقَدْ تَعَلَّمُوا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً

توجه: واو حالیه معنی در حالی که می دهد

جلسَ أَعْصَاءِ الْأَسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ فِي الْمَطَارِ.

اعضای خانواده در برابر تلفیزیون نشستند در حالی که آن ها در فرودگاه بودند

۲- واو قسم : در آغاز جمله می آید و بعد از آن فقط یک اسم کسره دار — همراه «ال» قرار می

گیرد و به معنی «سوگند به ...» می باشد ← والله ← والفقیر ← والعصر ← سوگند به زمانه

۳- واو عطف(عاطقه): معمولاً میان دو اسم یا دو جمله قرار می گیرد و به معنی همان «و» فارسی

است

جَاءَ مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرٌ ← محمد و امیر آمدند

توجه : به کلمه بعد از واو عطف «معطوف» می گویند در مثال بالا «امیر» معطوف است

ترجمه‌ی مستثنایی که «مستثنی منه» ندارد یعنی (اسلوب حصر) به دو صورت می باشد

۱- فعل جمله را بصورت مثبت و مؤكد ترجمه کرد :

ما حَضَرَ إِلَّا مُحَمَّدٌ ← (فقط محمد حاضر شد)

۲- بصورت **تحتاللفظی** ترجمه کرد : ما حَضَرَ إِلَّا مُحَمَّدٌ ← (حاضر نشد مگر محمد)

توجه: در این گونه ترجمه‌ها **ترجمه‌ی اولی بهتر است** و با کلماتی نظیر «فقط، تنها» می‌آید.

نکته: در جمله‌هایی که **مستثنی منه وجود ندارد** واژه‌ی «**فقط - تنها**» بر سر کلمه **بعد «إِلَّا»** می‌آید

ما جَاءَ إِلَّا هَذَا الطَّالِبُ ← فقط این دانش آموز آمد (این دانش آموز فقط آمد غلط است)

لاتَذْكُرُوا إِلَّا اللَّهُ ← فقط خدا را یاد کنید (فقط یاد کنید خدا را غلط است)

نکته: در جملاتی که «إِلَّا» وجود دارد قاعده‌تا «إِنَّـا» کاربرد ندارد یعنی «إِلَّا» و «إِنَّـا» در یک عبارت **باهم نمی‌آیند**

به طور کلی در ترجمه‌ی **اسلوب حصر** به روش (نفي / پرسشی إلا ...) دو روش داریم.

۱- به همان صورت منفي / پرسشی، با **چاشنی** «**كسى**» «**يا**» «**چجزى**»

با کمک «تنها» یا «فقط» و مانند آن‌ها، **جمله را مثبت و مؤكد** معنا کنیم.

«ما فاز إلا الصادق». «**كسى** جز راستگو موفق نشد.» یا «**تنها** راستگو موفق شد.»

موارد زیر در عربی معنی «**فقط - تنها**» فارسی می‌دهد

الف) **مُجَرَّد** : إِنَّهُ مُجَرَّدُ كَوْكَبٌ هَامِدٌ ← همانا آن **فقط** ستاره‌ای سرد و خاموش است

ب) «إِلَّا» در مستثنایی که مستثنی منه ندارد یعنی همان **اسلوب حصر** :

ما حضرَ إِلَّا هذا التلميذُ : ← فقط این دانش آموز حاضر شد

ج) إِنَّمَا : إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ : فقط الله عادل است ← إِنَّمَا مُحَمَّدٌ عَلِيْمٌ : فقط محمد داناست

د) لفظ «إِيَّاه، إِيَّاهما و.....»

مفعول مطلق و ترجمه‌ی آن (پایه دوازدهم)

در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیدهایی مانند (قطعًا, بِ شَك, حَتَّمًا, مَسْلَمًا, در حقیقت, همانا

؛ بطور قطع, مطمئناً) استفاده می کنیم.

يُكِرِّمُ الْمُؤْمِنُونَ ضُيُوفَهُ إِكْرَامًا ← (مؤمن میهمانش را قطعًا گرامی می دارد)

يَنْجُحُ التَّلَمِيذُ النَّشِيطُ نَجَاجًا ← (دانش آموز کوشانشا حَتَّمًا موفق می شود)

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی از قیدهای بیانی نظر (مانند, مثل, همچون, به نیکی, بسیار) استفاده

می کنیم يَسْعَى عَلَى لِلَّامْتَهَانِ سَعِيًّا وَافِرًا ← (علی برای امتحان بسیار تلاش می کند).
↓
مفعول مطلق صفت

اگر بعد از مفعول مطلق مضاف اليه آمده باشد از قید های «مانند, مثل, همچون» استفاده می شود

نَظَرَ إِلَى نَظِرةَ الاب ← (نگاهی همچون پدر به من انداخت)
↓
مضاف اليه

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی دارای صفت می‌توان تنها به ترجمه‌ی صفت اکتفا کرد.

و آهْجُرُهُمْ هَجَرَأَ جَمِيلًا ← آنها را به زیبایی ترک کن.

** هرگاه مفعول مطلق با جمله‌ی وصفیه باید در ترجمه‌ی آنها از کلماتی «آنچنان که، آنگونه که»

استفاده می‌کنیم:

نجح فی الامتحان نجاحاً لَا نَسَاهٌ ← در امتحان پیروز شد آنگونه که آن را فراموش نمی‌کنم).

احترَمَهُ احْتِرَاماً يَلِيقُ بِهِ ← آنگونه (آن چنان که) شایسته‌ی او بود، احترام گذاشتم)

نکته: اگر بعد از مفعول مطلق اسم هایی مانند «حال - قيد زمان - جار و مجرور» باید، نمی‌توان

آن را از نوع مفعول مطلق نوعی (بیانی) به حساب آورد بلکه تأکیدی هستند

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَاداً خَائِفًا مِنَ الْعَذَابِ از گناهان قطعاً دور شد در حالی که از شکنجه ترسید

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً لِهُدَاءِ الْبَشَرِ ← خداوند قران را برای هدایت بشر بی گمان نازل کرد

به کاربرد انواع «ل» توجه کنید

۱- «ل» حرف جر: بر سر اسم یا مصدر مجرور یا ضمیر متصل می‌آید ← الحمد لله / لی حاسوب

«ل» حرف جر به معنای «مال - از آن - برای» می‌باشد

نکته: «لـ» حرف جر **کسره** دارد اما اگر بعد از آن **ضمیری** غیر از «يـ» باید حرکت **کسره** به فتحه تبدیل می شود باز هم جز حرف جر محسوب می شود ← لـکم / لـنا / لـها

نکته: اگر «لـ» حرف جر + **اسم** یا **ضمیر** بعد از خودش در **نقش خبر** واقع شوند به معنای «دارم - داری - دارد - داریم - دارید - دارند» می باشد مثال:

«لـبـ شـهـادـةـ فـىـ الـحـاسـوبـ» ← مـدرـكـىـ درـ رـايـانـهـ دـارـمـ .
↓
خبر مقدم

نکته: اگر **مستقیما** بعد از «**کـانـ**» حرف «لـ» جـرـ بـیـاـیدـ درـ اـینـ صـورـتـ هـرـدوـ «**کـانـ + لـ**» معـنـیـ دـاشـتـ مـیـ دـهـنـدـ

کـانـتـ لـرـجـلـ حـدـیـقـةـ ← مرـدـیـ باـغـیـ دـاشـتـ

نکته: **ممکن است** حرف جر «لـ» قبل از **مصدر** نیز قرار بگیرد، **مصدر** هـاـ نـیـزـ جـزـ اسمـ مـحـسـوبـ مـیـ شـوـنـدـ نـبـایـدـ انـوـاعـ «لـ» هـاـ رـاـ باـ هـمـ اـشـتـباـهـ گـرـفـتـ چـونـ بـرـخـیـ اـزـ مـصـدـرـ هـاـ شـبـیـهـ بـهـ فـعـلـ مـضـارـعـ هـسـتـنـدـ؛ مـثـالـ :

جـئـتـ لـتـعـلـمـ الـعـلـومـ ← بـرـایـ يـادـ گـیـرـیـ عـلـوـمـ آـمـدـ

یـادـ آـورـیـ: مـصـدـرـ هـاـ بـابـ «تـَفـَعـُلـ - تـَفـَاعـُلـ - وـَتـَفـِعـِيلـ» شـبـیـهـ بـهـ فـعـلـ مـضـارـعـ هـسـتـنـدـ اـمـاـ فـعـلـ مـضـارـعـ نـیـسـتـنـدـ

❷ - «لـ» حرف **ناصـبـهـ** : قبل از فـعـلـ مـضـارـعـ منـصـوبـ مـیـ آـیـدـ، اـینـ «لـ» حرف **ناصـبـهـ** بـیـشـتـرـ اوـقـاتـ

در **وـسـطـ جـملـهـ** مـیـ آـیـدـ وـ عـلـتـ رـاـ بـیـانـ مـیـ کـنـدـ، مـثـالـ:

«ذـهـبـتـ إـلـىـ الـمـتـجـرـ لـاـشـتـرـىـ بـطـارـيـةـ لـجـوـالـيـ» ← بـهـ مـغـازـهـ رـفـتـمـ تـاـ يـكـ باـتـرـیـ بـرـایـ تـلـفـنـ هـمـراـهمـ بـخـرـمـ

نکته: بـایـدـ قـبـلـ اـزـ «لـ» **ناصـبـهـ**، **فعلـیـ** بـهـ عنـوانـ مـقـدـمهـ ذـکـرـ شـدـهـ باـشـدـ

بـعـثـ النـبـیـ لـیـهـدـیـ النـاسـ . ← پـیـامـبـرـ فـرـسـتـادـهـ شـدـ تـاـ مـرـدـمـ رـاـ رـاهـنـمـایـیـ کـنـدـ

نکته: گاهی اوقات «لِ» حرف ناصبه در اول جمله نیز می‌آید نباید با «لِ» امر غایب اشتباه گرفت بهترین راه حل **معنا کردن** عبارت می‌باشد.

لَانجَحَ فِي الامتحانِ، حاولْتُ كثِيرًا ← بسیار تلاش کردم **تا** در امتحان پیروز شوم

نکته: «لِ» حرف ناصبه به معنای «تا» می‌باشد.

۳- ویژگی‌های «لِ» امر غایب

۱- فقط بر سر فعل‌های مضارع غایب و متکلم مجزوم می‌آید

لِنَرْجِعْ: ← **باید** برگردیم // لِيَعْلَمُوا: ← **باید** بدانند

۲- ترجمه «لِ» امر غایب به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» فارسی می‌باشد؛

لِتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ ← **باید** به خدا توکل کنیم

۳- نام دیگر «لِ» امر غایب، **جازمه** / عامله می‌باشد

۴- «لِ» امر غایب بیشتر اوقات در آغاز جمله قرار می‌گیرد

لِأَكْتُبْ قَوَاعِدَ الدَّرْسِ فِي التَّلِيْجِرَام ← **باید** قواعد درس را در تلگرام بنویسم

۵- اگر در عبارتی قبل از «لِ» یکی از حرف‌های «و، ف، ثم» آمده باشد آن «لِ» **حتماً** امر غایب است و در این صورت خود «لِ» که علامت **كسره** دارد به **ساكن** تبدیل می‌شود

فَلِيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْت ← پس پروردگار این خانه را **باید** بپرستند

۶- اگر قبل از «لِ» اسم یا **ضمیری** آمده باشد، آن «لِ» **حتماً** امر غایب است

النَّاسُ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ← **مردم** باید بدانند که خداوند بسیار دانا است

هو لـيجلس فـى الـبـيت حتـى يـفشل فـيروس الكـرونا او در خـانه باـيد بـنشـينـد تـا وـيـروس كـروـنا رـا شـكـشت بـدهـد

☞ ٤- «ـلـ» **تأكيد** به معنـى «ـهـر آـيـنهـ» **معـمولـاـ** در جـمـلاتـى مـى آـيـدـ كـه در آـن جـملـهـ، «ـإـنـ» وجود دـاشـتهـ

باـشدـ، «ـلـ» **تأكيد** بعد اـز آـنـ، اـسـمـ مـى آـيـدـ باـ «ـلـ» حـرـفـ جـرـ كـه بـرـ سـرـ ضـمـيرـ مـى آـيـدـ اـشـتـباـهـ نـكـنـيدـ

بعد اـزـ «ـلـ» **تأكيدـ اـسـمـ يـاـ حـرـفـ** قـرـارـ مـى گـيرـدـ مـثـالـ:

«ـإـنـ اللهـ لـذـو فـضـلـ عـلـى النـاسـ وـلـكـنـ أـكـثـرـ النـاسـ لـاـيـشـكـرـونـ»

بـيـ گـمانـ خـداـ «ـهـرـ آـيـنهـ» دـارـايـ بـخـشـشـ بـرـ مـرـدـمـ اـسـتـ، وـلـيـ بـيـشـتـرـ مـرـدـمـ سـپـاـسـگـزارـيـ نـمـىـ كـنـندـ.

** تـركـيـبـ «ـبعـضـهـمـ.....ـبعـضـ» مـىـ توـانـدـ بـهـ معـنىـ «ـيـكـديـگـرـ» باـشـدـ. وـمـتـراـدـ باـ بـابـ «ـتـقـاعـلـ» اـسـتـ

(وـلاـ يـغـتـبـ بـعـضـكـمـ بـعـضاـ) ← (وـاـزـ يـكـديـگـرـ غـيـبـتـ نـكـنـيدـ)

وقـتـىـ درـ عـرـبـيـ **مضـافـ** وـمـضـافـالـيـهـ هـرـدوـجـمـعـ باـشـنـدـ لـازـمـ نـيـسـتـ كـهـ تـرـجـمـهـىـ آـنـهاـ درـ فـارـسـىـ جـمـعـ باـشـدـ

كـتـبـ التـلـامـيـذـ ← (كتـابـ دـانـشـ آـمـوزـانـ) يـاـ

درـ تـرـجـمـهـىـ ضـمـيرـ منـفـصـلـ «ـهـوـ -ـهـماـ -ـهـمـ -ـهـنـ -ـأـنـتـ وـ.....ـ» كـهـ درـ وـسـطـ جـمـلـهـ مـىـ آـيـنـدـ

وـمـعـولـاـ مـيـانـ دـوـ اـسـمـ **مـعـرفـ** قـرـارـ مـىـ گـيرـنـدـ مـىـ تـوـانـ اـزـ تـعـابـيرـ چـونـ «ـتـنـهاـ، هـمـانـ اـسـتـ، آـنـ اـسـتـ كـهـ،

چـنـينـ اـسـتـ، درـ حـقـيقـتـ، حـقـيقـتـاـ، منـحـصـراـ، درـوـاقـعـ» استـفادـهـ كـرـدـ يـاـ آـنـ ضـمـيرـهـاـ رـاـ تـرـجـمـهـ نـكـرـدـ.

اـولـئـكـ هـمـ الـمـلـحـونـ ← (آنـانـ، هـمـانـ رـسـتـگـارـانـ هـسـتـنـدـ// آـنـانـ، رـسـتـگـارـانـ هـسـتـنـدـ

ذاـكـ هـوـ اللهـ ← آـنـ هـمـانـ خـداـونـدـ اـسـتـ // آـنـ خـداـونـدـ اـسـتـ

نکته: اگر بعد از «عند» قید مکان آمده باشد به معنی «نَزَدِ نَزْدِيْكِ» می‌باشد ————— رَأْيُهُ عِنْدَ الْبَابِ

و اگر بعد از آن «قید زمان» آمده باشد به معنی «هِنَّجَامٌ، وَقْتٌ» است ————— رَأْيُهُ عِنْدَ الْعَصْرِ

و «عندما» به معنی «زَمَانِيْ كَه» می‌باشد.

ترجمه‌ی «لَا بُدَّ»

به معنی «هیچ چاره‌ای نیست، ناچار، چاره‌ای نیست مگر، ناگزیر باید» می‌باشد.

ترجمه‌ی «الذی ، التی ، الذین ، اللاتی » + من

اگر اسمهای «الذی ، التی ، الذین ، اللاتی» در اول جمله بیایند معنی «کسی که، کسانی که» می‌دهند.

الذی يجتهدُ ينجحُ ————— (کسی که تلاش می‌کند، موفق می‌شود).

اگر اسمهای «الذی ، التی ، الذین ، اللاتی» در وسط جمله بیایند معنی «که» می‌دهند.

الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ يَنْجَحُونَ ————— (مؤمنانی که عمل صالح را انجام می‌دهند، موفق می‌شوند)

الْمُعَلَّمُونَ يُحِبُّونَ الطُّلَّابَ الَّذِينَ يَحْتَرِمُونَ زَمَلَائِهِمْ. ————— (معلمان دانش آموزانی که به همکلاسی هایشان احترام می‌گذارند، دوست می‌دارند)

نکته: جملاتی که اسمهای «الذی ، التی ، الذین ، اللاتی» رادر خود داشته باشند می‌توان به شکل اسم و فعل ترجمه کرد

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ————— دانایان (یا) کسانی که میدانند

الَّذِي كَفَرَ ← كافر (يا) کسی که کفر بورزد

نکته: اگر اسم های «الذی ، التی ، الذین ، اللاتی» خبر واقع شود به معنی «کسی که — کسانی که» است

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ← آنان کسانی اند که راست گفتند

هَذَا الَّذِي جَاءَ مِنَ الْبَعِيدِ ← این کسی است که از دور آمد

الْعَاقِلُ مَنِ اعْتَبَرَ بِالْتَّجَارِبِ ← عاقل کسی است که از تجربه ها پند بگیرد

نکته: اگر ضمیر منفصل در جمله بباید وبعد از آن «الذی ، التی ، الذین ، اللاتی» واقع شوند می توان

آن ضمیر منفصل را به دو صورت ترجمه کرد

الطَّالِبَةُ الْمُجْتَهَدَةُ هِيَ الَّتِي تَنْجَحُ فِي دَرْسِهَا

الف) دانش آموز کوشاشا همان کسی است که در درسش موفق می شود

ب) تنها دانش آموز کوشاست که در درسش موفق می شود

الآمَّهَاتُ هُنَّ الْلَّاتِي تَعِينُ مِنْ أَجْلِنَا

الف) مادران همان کسانی اند که به خاطر ما زحمت کشیدند

ب) تنها مادرانند که به خاطر ما زحمت کشیدند

نکته: اسم موصول (الذی ، التی ، الذین ، اللاتی) زمانی با " است " ترجمه می شود که نقش خبر

داشته باشد باشد،

به ترکیب «من ... من» که معنی «برخی از» می دهد توجه کنید
در این ترکیب باید **کلمه بعد** از «من» **جمع** باشد و **فعل بعد** از «من» به شکل **مفرد** یا **جمع** می آید
ولی ترجمه آن **فعل هرچه باشد** به صورت **جمع خواهد بود**

من الناس من يخرج من بيتهم في الصبح ← بـرـخـيـ اـزـ مرـدـمـ، درـصـبـحـ اـزـ خـانـهـ خـوـدـ بـيـرـوـنـ مـيـ روـنـ
من المديرين من لا يهتم بكلام الطلاب ← بـرـخـيـ اـزـ مدـيـرـانـ بهـسـخـانـ دـانـشـ آـمـوزـانـ تـوـجـهـ نـمـيـ كـنـنـدـ
من العـمـالـ من يـبـيـنـ بـيـوـتـاـ جـمـيـلـةـ ← بـرـخـيـ اـزـ كـارـگـرـانـ خـانـهـ هـايـيـ زـيـبـاـ مـيـ سـازـنـدـ
من الطـلـابـ من لا يـهـمـلـ فـيـ أـدـاءـ وـاجـبـهـ فـيـ المـدـرـسـةـ آـيـداـ
↓
دانش آموزانی هستند که در انجام وظیفه‌ی خود در مدرسه هرگز سستی نمی کنند

نکته: اسلوب «فاتانی، فاتک، یفوٹ» از اسلوبهایی است که معنای آن «از دست رفت، از دست دادم

(یا) از دست رفت، از دست دادی، فوت شد» می باشد.

فاتانی الفرصة ← (فرصت از دست رفت)

ربـماـ يـفـوتـ وقتـ السـفـرـ ← (چـهـ بـسـاـ (شـایـدـ) وقتـ سـفـرـ اـزـ دـسـتـ بـرـوـدـ)

اگر در جملاتی «بين + + آخر» دیده شود به معنای «هر از چندی، بعضی دوره‌ها» است.

هـذاـ الـمـطـرـ الطـاـهـرـ يـغـسـلـ الـأـرـضـ بـيـنـ حـيـنـ وـ آـخـرـ ← (ایـنـ بـارـانـ پـاـکـ، زـمـینـ رـاـ هـرـ اـزـ چـنـدـیـ مـیـ شـوـیدـ).

کلمه‌ی «أی» دارای معانی مختلفی است که عبارت است از:

۱- «أی» استفهام (پرسشی) که به معنی «کدام، چه ...؟» است.

أـيـ طـالـبـ يـعـرـفـ الجـوابـ ؟ ← كـدـامـ دـانـشـ آـمـوزـ جـوـابـ رـاـ مـیـ دـانـدـ؟

أـيـ شـيـءـ فـيـ الـعـيـدـ هـدـيـ إـلـيـكـ؟ ← چـهـ چـیـزـیـ رـاـ درـ عـیدـ بـهـ توـ هـدـیـهـ شـدـ؟

أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ لِغُرْفَةِ النَّومِ؟ ← كدام رنگ (چه رنگی) برای اتاق خواب بهتر است؟

۲- «أَيٌّ» که به معنی «هیچ» است و بیشتر در جملات منفی می‌آید.

لم ينزل هذا المساء أَيُّ مطرٍ ← این عصر هیچ بارانی نبارید.

دون أَيٌّ تَحْفَظُ: ← بدون هیچ ملاحظه ای

۳- «أَيٌّ» به معنی «هرگونه»

رسالَةُ الْسَّلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابُ أَيٌّ إِسَاءَةٍ

رسالت اسلام بر پایه خردورزی و دوری از هرگونه بدی استوار است

نکته ای در مورد «رب» ویژه انسانی

☞ **رب** — (ای خدای من، خدایا، پروردگارا) ترجمه می‌شود. ولی درستینش «پروردگارا» معنی می‌شود

نکته: بعد از «رب» فعل مخاطب (امر یا نهی) قرار می‌گیرد

تذکر: نباید «رب» به معنی چه بسا را با «رب» شتباه گرفت بعد از «رب» یک اسم مجرور می‌آید

رب سکوت ابلغ من الكلام ← چه بسا سکوتی که از سخن گفتن رساطر باشد

نکته: هرگاه **خبر نکره** باشد (یعنی تنوین بگیرد) نیازی نیست آن را بصورت **نکره** ترجمه کنیم.

القَنَاعَةُ كَنْزٌ ← قناعت **گنج** است _ قناعت یک گنج (گنجی) است

توجه: اگر **خبر نکره** باشد اما؛ به صورت **موصوف باید**(یعنی پس از آن، **صفت** یا **جمله وصفیه** باید)

به صورت **نکره** و به **صیغه خودش**(**مفرد، مثنی یا جمع**) ترجمه می شود:

القاعة **كَنْزُ**: ← قناعت، **كَنْجِي** بزرگ است // القاعة **كَنْزُ عَظِيمٌ**: ← قناعت، **كَنْجِي** انتقام از

القاعة **كَنْزُ لَا يَتَّهِي**: ← قناعت، **كَنْجِي** است که پایان نمی پذیرد.

انتم **طَالِبُونَ مَجْتَهِدُونَ**: ← شما دانش آموزانی کوشان هستند.

هولاء، **طَالِبَاتُ لَنْ يَفْشِلُنَّ أَبْدًا**: ← اینها، دانش آموزانی هستند که هرگز شکست نخواهد خورد

اگر در جملاتی عبارت «بعد ایام» «بعد سالین» وجود داشت می تواند بصورت «چند روز بعد» یا «چند سال بعد» ترجمه شود.

در زبان عربی معمولاً برای «داشت» از فعل ماضی «**كَانَ + عَنْدَ**» یا «**كَانَ + لِـ**» یا «**كَانَ + لَدِيـ**»

استفاده می کنیم مثال: **كَانَ لِرَجُلٍ بِسْتَانُ** ← مردی با غی داشت. // **كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ** ← چیزی داشتم

نکته: اگر بخواهیم برای «**نداشت**» در زبان عربی استفاده کنیم قبل از فرمول های بالا از «**ليـسـ**» یا

«**ما**» استفاده می کنیم. مثال: **ليـسـ عِنْدِي شَيْءٌ** ← چیزی نداشم (ندارم). ← **ما كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ**

*** اگر به دنبال «**أَمَّا**» حرف «**فَـ**» باید ، نباید این حرف «**فـ**» را ترجمه کرد

و **أَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ** ← (و اما يتیم را مران)

نکته: در ترجمه‌ی جمله‌ی اسمیه که خبر آن مقدم و از نوع شبه جمله (جارو مجرور - قید) باشد

از فعل (وجود دارد - دارد - داشت) استفاده می‌کنیم.

یا لَيْتَ لَنَا ثِروَةً فَارُونَ! ← ای کاش ثروت قارون داشتیم. /عِنْدِي كِتابٌ ← کتابی دارم.

فِي التأكِيرِ آفَاتٌ ← در تأخیر کردن آفت‌های وجود دارد

نکته: اگر خبر دارای «صفت» باشد به شکل «نکره» ترجمه می‌کنیم

هذا كِتابٌ نَفِيسٌ ← این کتابی ارزشمند است.

نکته: گاهی در ترجمه اسم مفعول گروه دوم (ثلاثی مزید) از واژه‌ی «مورد» استفاده می‌شود

مُعَمَّدٌ ← مورد اعتماد // محترم ← مورد احترام // الْمُتَظَرُ ← کسی که چشم به راهش باشند (یا) مورد انتظار

توجه: اعجاب بنفسه ← معادل خود بزرگ بینی است

نکته: ترکیب «من الشیطان» را می‌توان به شکل «کاری شیطانی» ترجمه کرد.

الصَّابِرُ مِنَ الرَّحْمَنِ وَالْعَجْلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ ← شکیبایی از جانب خداست و عجله کاری شیطانی است

نکته: اگر بعداز مبتدایک اسم همراه ضمیری متصل آمده باشد ابتدا اسم بعد از مبتدا را ترجمه می‌کنیم

سپس خود مبتدا دیگر نیازی به ترجمه ضمیر متصل نیست تا ترجمه روان‌تر باشد

الْمُؤْمِنُ بِشَرَهٖ فِي وَجْهِهِ ← خوشحالی مؤمن در چهره اش است

البَيْتُ مَنْظَرٌ جَمِيلٌ ← منظره ی خانه زیباست

به ترجمه فعل هایی که همراه حرف جر می آیند توجه فرمایید

جاء ← آمد / <u> جاء الطالب الى</u> جلسه الامتحان ← دانش آموز به جلسه امتحان آمد
جاء بـ ← آورد <u> جاء الطالب بهدايا</u> ← دانش آموز هدیه هایی را آورد
أتى ← آمد <u> أتى الطالب الى</u> جلسه الامتحان ← دانش آموز به جلسه امتحان آمد
أتى بـ ← آورد <u> أتى الطالب بهدايا</u> ← دانش آموز هدیه هایی را آورد
أتى ← داد - عطا کرد - بخشید // <u> يُؤتى</u> ← می دهد - عطا می کند - می بخشد
قام (علی) ← ایستاد / <u> قَامَ مُحَمَّدٌ عَلَى</u> قمّة جبل آبیدر ← محمد بر روی قله کوه آبیدر ایستاد
قام بـ ← انجام داد - پرداخت - مشغول شد - اقدام کرد
قام ← مدیر به پخش هدیه مشغول شد <u> قام المدير بتوزيع الهدايا</u>

فعل « بَحَثَ » بحث وبررسی کرد « با حرف های مختلف جر دارای معنای زیر می باشد:

١) بحث عن ← جست وجو کرد ٢) بحث في / على ← ببررسی کرد
٣) بحثة ← چیزی را مورد بحث قرار داد

نکته: فعل «عَطَفَ» به معنی «خُمِّ كرد» می باشد اما اگر با حرف **چه** باشد دارای معانی زیر است

الف) عَطَفَ عَلَى ← محبت داشتن و مهربان بودن

ب) عَطَفَ إِلَى ← متمایل بودن

ج) عَطَفَ عَن ← روی گرداندن

نکته: فعل «صَدَقَ ← رَأَسْتَ گفت» در باب های ثلاشی مزید دارای معانی زیر است

(۱) در باب «تفااعل» صَادَقَ ← دوستی کرد ۲) در باب «تَفَعُّل» تَصَدَّقَ بِ ← صدقه داد

۳) در باب تفعیل صَدَقَ ← باور کرد

توجه: فعل «وَصَلَ ← رَسِيدَ» در باب های ثلاشی مزید دارای معانی زیر است

۱) در باب «تفعیل» وَصَلَ ← متصل کرد - وصل نمود ۲) در باب «إفعال» أَوْصَلَ ← رساند

۳) در باب تَفَعُّل «تَوَصَّلَ إِلَى ← رَسِيدَ بِهِ - دست یافت به ۴) در باب «مقابلة» وَصَلَ ← ادامه داد

۵) وَصَلَ بِ ← رساند - بخشید

توجه: تعليم ← به کسی آموختن // تَعْلَم ← چیزی را یاد گرفتن

توجه: فعل «حَدَثَ ← اتفاق افتاد» در باب های ثلاشی مزید دارای معانی زیر است

در باب «تفعیل» حَدَثَ - تَحَدَّثَ ← سخن گفت // در باب «إفعال» أَحَدَثَ ← ایجاد کرد - ساخت

نکته: «شَّ» اگر جمع آن «أَشْرَارٌ» باشد به معنی بدها و اگر جمع آن «الشُّرُورُ» باشد به معنی بدی ها است

نکته: کلمه «أَخٌ» از کلماتی است که طراحان تست به آن توجه زیادی دارند ، شکل های مشتی و جمع «أَخٌ» را خوب حفظ کنیم تا دچار اشتباه نشویم.

أَخٌ يک برادر ←
أَخْوانٍ / أَخْوَيْنِ ← دو برادر // أَخْوا + ضمیر متصل ← دو برادر
أَخْوَى + مَنْ ← دو برادر من ← براذران / إخوة ← براذران

نکته: واژه‌ی «الناس»«القوم» «العرب» اسم جمع هستند فعل، ضمیر، صفت، اسم اشاره و اسم

وصول(الذی - الـتی - الذین - الـلـاتی و...) آن به صورت جمع مذکر می‌آید